

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ مناسبت : شب قدر ۲.

❖ موضوع : موضوع : شب قدر از خدا چه بخواهیم؟

❖ پیام : احترام به والدین

❖ ماهیت بحث : فردی از پیامبر خدا پرسید: «اگر شب قدر را دریابم، از خدا چه چیزی مسئلت کنم؟»

حضرت فرمودند: #عافیت

انگیزه سازی

شب نوزدهم در باره عافیت صحبت کردیم، اون مرد عرب رسید محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و سوال کرد، ان انا ادركت ليلة القدر فما ا سأل ربی؟ اگر شب قدر را درک کردم از پروردگارم چه چیزی را بخواهم؟ قال (ص): «العافیه»^۱ حضرت فرمودند عافیت بخواه. عزیزانی که جلسه قبل بودند مستحضرنند که گفتیم اکثراً عافیت را سلامتی می دانیم ولی معنی دقیق تری هم برای عافیت بیان شده و ان معنی دفاع الله عن العبد است که خدا از بنده اش دفاع میکند در ضمن بیان شد که خدا در سه مورد از مومنین دفاع میکند اولیش چی بود؟؟ دفاع از دنیا، که توضیحش را دادیم که خدا در دنیا از جان و مال و روح و روان و ابروی مومن دفاع میکند دوم: دفاع از دین است چطورى خدا از دینت دفاع میکند صاحب امشب امیر المومنین علیه السلام خیلی قشنگ در دعای کمیل بیان میکند: «وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ»^۲ یعنی چه بسیار لغزشهایی که مانع شدی و من را از گناه کردن نگاه داشتی برای اینکه دین ما حفظ بشه گاهی خدا مانع گناه کردن و لغزش ما میشه بعضی وقتها طرف تصمیم می گیره گناه کنه، فکرشم کرده حتی مقدماتش فراهم کرده اما خدا نمى گذاره!! یک اتفاق پیش میاره بنده اش منصرف میشه خیلی وقتها ما کاری را می خواستیم انجام بدهیم یک اتفاقی افتاد و ان کار انجام نشد بعداً گفتیم چه خوب شد نشد یه چیزی از خدا خواستیم، نداد بعدش گفتیم چه خوب شد خدا حاجتمون را نداد گفت (حسن بصری) از بازار آهنگران بغداد می گذشتم که ناگهان چیز عجیبی دیدم آهنگری که دستش را داخل کوره می کرد و آهن گداخته شده را بیرون می آورد و با پُتک روی آن می زد و به هر شکلی که می خواست در می آورد و می ساخت. رفتم جلو سلام کردم، جواب داد بعد پر سیدم آقا چطوریه آتش کوره و آهن گداخته به شما آسبی نمی رساند؟ گفت: یک ایّامی در بغداد قحطی شد ولی من همه چیز در انبار داشتم. یکروز یک زن خوش سیمائی نزد من آمد و گفت ای مرد من کودکانی یتیم و خردسال دارم و احتیاج به آذوقه و مقداری گندم دارم خواهش مندم برای رضای خدا کمکی بکن و بچه های یتیم مرا از گرسنگی و هلاکت نجات بده من هم چون باهمان یک نظر فریفته جمالش شده بودم، در مقابل خواسته اش به او پیشنهاد گناه دادم آن زن از این پیشنهاد ناراحت شد و روترش کرده و رفت. روز دوم باز آن زن نزد من آمد، در حالیکه اشک میریخت، سخن روز قبل را تکرار نمود، من هم حرفهای روز گذشته را برای او تکرار کردم، دوباره بادت خالی برگشت، زود تسلیم گناه و شیطان

^۱ - مستدرک الوسائل : ج ۷ ص ۴۵۸ ح ۸۶۵۴

نشو بعضی ها تا به یک مشکلی بر میخورند نمازشون ترک میشه دیگه سر وقت نماز نمی خوانند تا بدهکار میشه زود میره سراغ ربا تا کارش گیر می افتد رشوه میدهد یه کم روی دینت پا فشاری کن صبوری کن روز سوم شد ان زن دو باره آمد معلوم بود خیلی تحت فشاره از شدت گر سنگی بدنش می لرزید شروع کرده ناله و التماس کردن که بچه هایم دارند می میرند بیا و آنها را از گر سنگی و مرگ نجات بده اما من خیلی بی خیال دوباره درخواست خودم را تکرار کردم با التماس بیشتری گفت: ای مرد من و بچه هایم گرسنه هستیم بیا و رحمی کن و گندمی در اختیار ما بگذار؟ گفتم: بیخودی وقت من و خودت را نگیر همان که بهت گفتم قدری این پا اون پا کرد !! گریه اش گرفت و گفت: من تا حالا مرتکب حرام نشده ام چون سه روز است که خودم و بچه هایم غذائی نخورده ایم بآنچه که میگوئی ناچارا حاضرم ولی یک شرط؟! گفتم به چه شرطی؟ گفت: بشرط اینکه مرا جایی ببری که هیچ کس ما را نبیند. عجب شرطی گذاشت معلوم میشه زن فهمیده ای بوده چه خوبه آدم اگه هم خواست خدای ناکرده گناه بکنه لااقل یه طوری گناه کنه که کسی او را نبینه متاسفانه قبح گناه در جامعه از بین رفته شرم وحیا کم شده یک عده ای هستند که حیا دارند حرمت نگه می دارند خدا افراد این جوری را خیلی دوست داره ان زن گفت به این شرط ناچارا تن به خواسته تو میدهم مرد آهنگر گفت: ناراحت نباش یه جایی می رویم که هیچکس نباشه رفتیم تو اتاق اندرونی اما دیدم بدنش دارد می لرزد، رنگش پریده گفت: ای مرد! چرا دروغ گفتی و خلاف شرطت عمل کردی؟ گفتم کدام شرط؟ گفت: مگر بنا نبود مرا بجای خلوت ببری تا کسی ما را نبیند؟ گفتم: اینجا که کسی نیست؟ گفت: چطوری اینجا خلوت است با آنکه پنج نفر مواظب ما هستند و ما را دارند می بینند؟! گفتم کسی نیست کدام پنج نفر گفت: اول خدا «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»^۲ آیا نمی دانی که خدا می بیند؟ و غیر از او دو ملکی که بر تو موکلند و دو ملکی که بر من موکلند همه شان حاضراندو ما را مشاهده می کنند با این حال تو خیال میکنی اینجا کسی نیست که ما را ببیند؟ بعد گفت: ای مرد بیا و از خدا بترس و آتش علاقه خود را بر من سرد کن تا من هم از خدای خود بخواهم حرارت آتش را از تو بردارد و آتش را بر تو سرد کند. من با شنیدن سخنان زن و آیه قرآن متنبه شدم و با خود گفتم این زن با چنین فشار زندگی و شدت گرسنگی اینطور از خدا می ترسد ولی تو که این همه مورد نعمتهای الهی قرار گرفته ای از او (خدا) نمی ترسی؟ فوراً توبه کردم و از آن زن دست کشیدم و گندمی را که میخواست باو دادم و مرخصش کردم. زن چون این گذشت را از من دید و جریان را بر وفق عفت خود دید سرش را به سمت آسمان بلند کرد و گفت ای خدا همینطور که این مرد حرارت علاقه اش را بر من سرد نمود، تو هم حرارت آتش دنیا و آخرت را بر او سرد کن از همان لحظه که آن زن این دعا را در حقم کرد حرارت آتش بر من بی اثر شد.

اقتناع اندیشه

تا حالا چی گفتیم؟ خدا از دین انسان مومن دفاع میکنه بعضی وقتها با جلو گیری از لغزشها همه چیز محیا است اما خدا نمی خواهد تو گناه کنی نمی گذاره بلغزی گاهی هم خدا با توفیق دادن از دینت دفاع میکنه امام باقر علیه السلام: **لَا نِعْمَةَ كَالْعَافِيَةِ وَلَا عَافِيَةً كُمُسَاعَدَةِ التَّوْفِيقِ**^۳. هیچ نعمتی چون عافیت نیست و هیچ عافیتی چون یآوری توفیق نیست مطابق فرمایش حضرت توفیق بهترین عافیت است و ساده تر اینکه اگر خدا بخواهد خوب از دین کسی دفاع کنه به او توفیق می دهد توفیق چیست توفیق به معنای «آسان کردن» است؛ یعنی خدای سبحان، پیمودن راه را

۲ - علق ۱۴

۳ - تحف العقول: ۲۸۶

برای انسان آسان‌تر می‌کند و در اصطلاح «توفیق» یعنی اینکه خداوند مقدمات و صول به مقصود را برای بنده اش فراهم کند، آن جایی که خداوند به کسی توفیق می‌دهد، به این معناست که گرایش قلبی او به سمت امور خداپسند، آسان‌تر می‌شود و اسباب و علل حرکت در این مسیرها، برایش فراهم‌تر می‌گردد و بهتر معارف را درک می‌کند و راحت‌تر عمل می‌کند؛ البته این به معنای آن نیست که راه گناه برای او بسته است - و الا جبر به وجود می‌آید - بلکه گناه کردن برای وی سخت است دیدی بعضی هالاز هر راهی که بروند مقدمات گناه براشون فراهم میشه و راحت گناه می‌کنند اما یه عده ای هستند هر کار می‌کنند همیشه که همیشه خدا مقدمات و صول به گناه را نمی‌گذاره که ایجاد بشه

گاهی گمان نمیکنی ولی خوب میشود

گاهی نمیشود که نمیشود که نمیشود

گاهی بساط عیش خودش جور میشود

گاهی دگر تهیه بدستور میشود

که جور میشود خود آن بی مقدمه

که با دو صد مقدمه ناجور میشود

گاهی هزار دوره دعا بی اجابت است

گاهی نگفته قرعه به نام تو میشود

گاهی گدای گدایی و بخت با تو یار نیست

گاهی تمام شهر گدای تو میشود

حاج اقا یک سوال؟ آیا خدا همین طوری به هر کسی توفیق میدهد البته که نه بلکه از جانب ما هم باید یک اتفاقات و تحرکاتی صورت بگیرد تا خدا توفیق بدهد وظیفه ما چیه؟؟ چه کار کنیم که خدا به ما توفیق بده و بواسطه اون دینمون حفظ بشه این همان چیزیه که امشب میخوایم برات بگم اما حیفم میاد اهمیت حفظ دین را برات نگم حفظ دین آنقدر مهمه که حضرت سجاد در چندین جای دعای ابوحمزه که در شبهای ماه مبارک رمضان میخوانیم از خدا طلب کرده اند این امام بزرگوار می فرمایند: اللهم انی أَسْئَلُکَ ایمانا لأجل له دون لقائک احنی ما احيیتنی و توفنی اذا توفیتنی علیه و ابعثتنی اذا بعثتنی علیه (بارالها ایمانی، عطا فرما که پایانی جز به دیدار تو نداشته باشد و مرا با آن زنده بدار و با آن بمیران و مرا با آن محشور فرما) اما اینکه پرسیدی چکار کنیم که خدا از دینمون دفاع کنه و توفیق بهمون بده خدادر ایه ۷-۵ سوره لیل سه عامل را برای به دست آوردن توفیق بیان کرده است که عبارتند از: ۱- انفاق ۲- پرهیزگاری ۳- تصدیق جزاهای الهی «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى»^۴ کسی که انفاق بکند آقا دست دهنده داشته باش مثل امیر المومنین به فکر

فقرا و نیازمندان و مخصوصاً یتیم ها باش هر روز صدقه بده برای سلامتی امام زمان مسلمانانی فقط به نماز و روزه نیست خدای فرماید مومنین کسانی هستند که «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۵ و در اموالشان برای سائل و محروم حقی بود بعضی ها به دیگران که کمک نمیکنند هیچ برای اهل و عیال خود شون هم بخیل و خسیسند مومن این طور نیست وسعت در زندگی زن و بچه ات ایجاد کن تا خدا به مالت برکت بده در کارت توسعه بده تقوا دومین عامل توفیق پیدا کردن است تقوا یک نیروی باز دارنده درونی است که انسان را در برابر ارتکاب کارهای خلاف حفظ می کند.

پروورش احساس

این نیروی درونی گاهی ترس از خداست گاهی محبت اهل بیت است یا حتی محبت به یک شخص می تواند انسان را از ارتکاب خلاف باز دارد مثل مصطفی دیوونه که دیوونه اهل بیت بود و به سادات خیلی احترام می گذاشت و همین باعث عاقبت به خیری او شد مصطفی از گنده لات های معروف تهران بود که هیچ کس از شرش در امان نبود، سر هر ماه از مردم محل باج سبیل می گرفت. یه شب جمعه با رفیقاش میرند شمال تهران تو یکی از باغ های فرح زاد؛ یکی اومد بهش گفت آسید مهدی قوام اونطرفه، یه کمی بزن و بکوبتون را امشب کمتر کنید. گفت: چشم ما نوکر بچه های حضرت زهرا هم هستیم؛ بلند شد رفت پیش آسید مهدی قوام، پیشانی شون را بوسید و گفت ما نوکر شما هم هستیم. آسید مهدی گفت: مصطفی ما امشب اومدیم لات بشیم، مرام لوتی گری و لاتی، چیه؟ مصطفی گفت: حاج آقا اولین قانونش، قانون حق نمکه، که اگه نمک کسی را خوردید نمکدون نشکنید. آسید مهدی گفت: فقط حرفش را میزنید یا عمل هم میکنید؟ مصطفی ساکت شد، دیگه چیزی نگفت. سید گفت: مصطفی چقدر نمک خدا را خوردی اما نمک دان را شکستی؟ مصطفی به فکر فرو رفت و همون شب توبه کرد و عوض شد بعد از اون قضیه، تمام زندگیش را تبدیل به پول نقد کرد، و راهی قم شد. رفت خدمت آیت الله بروجردی. چمدان را گذاشت جلوی آقای بروجردی و دو زانو نشست. گفت: حاج عمو! حالت خوبه؟ (به آیت الله بروجردی گفت حاج عمو) آقا گفتند ممنونم الحمد لله خدا را شکر گفت حاج عمو من تمام زندگیم این پولیه که تو این چمدونه همش پول نجسه! باج گرفتم از این و اون، از قمارخونه ها و مردم غیر از این چمدون یه کت و شلوار دارم که تنمه، این کت و شلوار هم از پول نجسه؛ حاج عمو اومدم پیش شما که ببینم چیکار کنم که اگه یه دو روز بعد مردم، چشمم افتاد تو چشم امام حسین خجالت نکشم. چیکار کنم؟ آیت الله بروجردی گفتند این چمدونت را بگذار، کت و شلوارت را هم در بیار، پا شو برو! مصطفی همین طور نگاه آقای بروجردی می کرد آقا گفت: مگه نمیگی پول نجسه پس مال تو نیست. مصطفی چمدون را گذاشت جلو تر، کت و شلوارش را هم در آورد با لباس زیر راه افتاد بره خوش بحال اونا یی که مردند، وقتی به سمت خدا حرکت می کنند مردونه میاند، شل کن سفت کن دیگه ندارند، جو دیگه عوضشون نمیکنه امشب یه عهد محکم با خدا وامام زمان ببند و محکم پای اون بمون چمدون را گذاشت لباسشم در آورد، راه افتاد که بره به دم در که رسید صورت آیت الله بروجردی از اشک خیس شد گفت: جَوون برگرد، تازه قشنگ شدی، تازه دیدنی شدی، التائب حبیب الله، تازه رفیق خدا شدی، برگرد بیا فرمود: کت و شلوارت را بردار بپوش - خوب نائب امام زمان بود، اختیاراتی داشت، گفت:

کت وشلوارت را بردار بپوش ، بعد یه مبلغی پول - ولی نه از پول های مصطفی - بهش داد، گفت این را خرج زندگیت کن. جَوون خوب اومدی، برو پاک زندگی کن. آقا مصطفی تا یکی دو سال بعد از جنگ هم زنده بود، دیگه هیئتی شده بود. یکی از رفقای مصطفی تعریف می کنه : شب جمعه ای بود ، وقتی آمدم خانه، خانمم گفت از منزل حاج مصطفی -همون مصطفی دیوونه یِ خودمون- تماس گرفتند گفتند: حالش خیلی خرابه رو به قبلش کردیم ، اگه می خواید ببینیش پاشو بیا، من نتونستم برم تا شنبه؛ شنبه که رفتم از صدای شیون و زاری فهمیدم از دنیا رفته، رفتم به خانمش تسلیت گفتم ، خانمش گفت : مصطفی خیلی پاک زندگی کرد. تمام نماز و روزه هاش که اوایل جَوونی قضا شده بود را ، بجا آورد ، هر چی بدهی به این و اون داشت داد، تاجایی که می تونست اگه به کسی ظلمی کرده بود رفت و حلالیت طلبید ، آقا مصطفی تا شب جمعه با ما حرف هم می زد ولی حالش سنگین شده بود ،دیگه حدود ساعت ۱۱ شب به بعددیگه حرف نمیزد، دم دمای ۱۲ و ۱ شب بود که سرش را از روی مُتکا بلند کردشروع کرد با امام حسین حرف زدن.گفت: یا ابا عبدالله از همون موقعی که من با شما آشتی کردم و دمِ خونتون اومدم ، صاف اومدم جلو ، از اون موقعی که با شما آشتی کردم دیگه دنبال خلاف نرفتم . یا ابا عبدالله لحظاته آخرِ عمرِ منه ، کار از دستِ من خارجه ، اما الآن کار دست شماست .دوباره سرش را گذاشت روی مُتکا خانمش میگه شاید همون دقایق بود که سرش را بلند کرد سلام داد خدمت آقا و دیگه افتاد (ظاهراً دید آقا ابا عبدالله را ،سلام داد و رفت)

سوم : **وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى**، و پاداش نیک روز جزا را قبول داشته باشد **«فَسَنِّيْسِرُهُ لِّلْیَسْرَى»**^۶ به زودی راه انجام کارهای نیک را برایش آسان می سازیم امام باقر ع درباره این آیه فرمود **«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى» بَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِي بِالْوَحْدَةِ عَشْرَةَ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ فَمَا زَادَ»**^۷ صدق بالحسنى یعنی اینکه خداوند متعال به ازای یکی ده برابر تا صد هزار برابر و بیشتر می دهد . اگر اهل انفاق و تقوی باشی و قیامت را قبول داشته باشی انجام کارهای نیک برای تو اسان میشود و خدا توفیق انجام ان را به تو عطا می کند در قرآن از زبان حضرت شعیب علیه السلام آمده است: **« وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ »**^۸ (توفیق من تنها از جانب خداوند است). یعنی آنچه خیر و خوبی از من صادر میشد بواسطه توفیق الهی است قدر خودت را بدان که الان اینجا در میان خوبا نشستنی این خودش یک توفیق است اما مراقب باش غافل نشوی واز این لحظه ها خوب استفاده کن

رفتار سازی

امشب میخواهم یکی دیگر از عوامل جلب توفیق الهی را برای شما بیان کنم که مطمئناً اگر بهش عمل کنی امشب دست خالی از این جا نمی روی بعضی ها وقتی حاجت بزرگی دارند می روند دست به دامن امام یا امام زاده می شوند تا حاجتشون برآورده بشه امشب میخواهم دو تا امام زاده کار درست بهت معرفی کنم که خیلی ها ازشون حاجت گرفتن واون دو امام زاده پدر و مادرند که هر کسی فرزند داره امشب برای فرزندش دعا کنه بعضی ها می پرسند نمی دونم با بچه ام چکار کنم کاری که امشب می توانی انجام بدهی و خیلی هم موثر است دعا درحق فرزند است برای دینش دنیا و آخرتش دعا کن دعای پدر و مادر خیلی برش دارد گفت حال خوشی بهم دست داده بود به دلم افتاده بود که الان در دل

۶ - لیل ۷/

۷ - الکافی، ج ۴، ص ۴۶-۴۷

۸ - هود، آیه ۸۸

شب هر دعایی بکنم خدا مستجاب میکند مونده بودم چه دعایی بکنم وبه چه کسی دعا کنم یوقت صدای گریه محمد تقی که شیر خواره بود بلند شد گفتم خدایا او را از مروجین دینت قرار بده اون بچه علامه مجلسی بود که از نظر کثرت تألیفات و خدمت به اهل بیت اطهار علیهم السلام در میان علماء شیعه کم نظیر بلکه بی نظیر است، وایشان توفیقات عظیم خود را مرهون دعای پدر بزرگوارش می باشد پس پدر مادرها دعا در حق فرزندانشان بکنند اما اونایی که پدر و مادر نشدند اگر پدر و مادر زنده اند دو تا کار باید بکنی امشب برای سلامتی اونها دعا کن و دوم اینکه در حقشون احسان و نیکی کن «وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا»^۹ از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردسالی پروردند دست پدر و مادر و رابوس و ازشون بخواه درحقت دعا کنند البته اونایی که پدر مادرند از جهتی فرزند هم هستند لذا هم دعا در حق فرزند هم دعا در حق پدر و مادر بکنند دعای پدر و مادر اونقدر قدرت داره که هم میتونه دنیای تو را آباد کنه هم آخرت را اگر پدر و مادر از دنیا رفته اند سر قبر انها برو واز انها حاجت بگیر شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت مرا دعا کنید، دعای پیامبر مستجاب حضرت می توانستند خودشان در حق او دعا کنند اما فرمودند اگر می خواهی دعایت زود به اجابت برسد به مادر بگو دعایت کند، آن شخص گفت مادرم فوت شده است، پیامبر (ص) فرمودند سر قبر مادر برو و طلب مغفرت کن و بگو مادر مرا دعا کن، حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! هیچ کار زشتی نبوده مگر اینکه مرتکب شده ام؛ آیا راهی به سوی توبه دارم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا پدر و مادر زنده اند؟ گفت: پدرم زنده است. فرمود: برو و به او نیکی کن. راوی گفت: هنگامی که آن مرد می رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کاش مادرش زنده بود!

ذکر مصیبت

پیامبر فرمودند انا وعلی ابوا هذه الامة من وعلی دو پدر این امت هستیم امشب برویم در خانه امیر المومنین این پدر معنوی از ایشان بخواهیم در حق ما دعا کنند امیرالمؤمنین (ع) زخمی و مجروح در بستر افتاده بود . رنگ صورتش به قدری زرد شده که دیگر با رنگ زرد دستمالی که به سر بسته است ، قابل تشخیص نیست . بچه های امیرالمؤمنین (ع) دورش نشسته اند ، اقا گاهی از هوش می رفتند دوباره به هوش می آمدند امام حسن علیه السلام به شدت گریه می کردند و پیوسته صورت پدر و میان دو چشم ، و محل سجده ایشان را می بوسیدند امام علیه السلام ، چشم گشودند و دیدند امام حسن علیه السلام گریان است ؛ پس فرمودند : ((ای فرزندم ! ای حسن ! این گریه برای چیست ؟ ای فرزندم ! از امروز دیگر برای پدرت ، ترس و اندوهی نیست)) اکنون جد تو محمد مصطفی و خدیجه و فاطمه و حوریه بهشت ، گرد پدر تو آمده اند و به انتظار او می باشند پس راحت و شادمان باش و از گریه دست بردار ؛ که (به خاطر گریه تو) فریاد ملائکه ، به سوی آسمان بلند است . ای فرزند ! آیا برای پدر خود غمگین و اندوهناکی و می گریی ؟ در حالی که خود تو نیز بعد از من ، مظلومانه با زهر ستم کشته خواهی شد و برادرت نیز مظلومانه و از روی ستم با شمشیر کشته خواهد شد ؛ و هر دوی شما ، به جد و پدر و مادر خود ملحق خواهید شد . امیر المومنین نگران امام مجتبی و حضرت ابا عبدالله بودند اما خود امام مجتبی برای امام حسین گریه میکردند لا یوم کیومک یا ابا عبد الله اگر امیر المومنین یک ضربه

خوردند دلها بسوزد بر اون اقایی که وقتی عمه سادات امد روی تل زینبیه دید یه گوشه میدان شمشیرها با هم بالا مرود
وباهم پائین می آمد الا لعنة الله على القوم الظالمين